

**ایران پیش از اسلام**

**و**

**حکومت هخامنشیان**

**نام استاد:**

**جناب آقای تفقدی**

**منوچهر جهاندار**

**کلاس ۲۰۲**

## مقدمه:

دوران جامعه مبتنی بر برده داری در ایران و حکومت هخامنشیان تاریخ ایران دوران وسیعی را دربر گرفته است. اطلاعاتی از اقوام ایرانی زبان که مربوط به یکهزار سال پیش از میلاد مسیح می باشد در دست است. در این مدت اقوام مزبور با دولت های مختلف که دارای زبانهای و فرهنگ های گوناگون تماس پیدا کردند ولی با این حال حیات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و ادبی ویژه خویش را پدید آوردند که بررسی پیشرفت و تکامل آن شایسته توجه فراوان است.

ایران بر اثر موقعیت و موقع جغرافیایی و سازمان دولتی و پیشرفت فرهنگ و تمدن خویش در تاریخ کشورهای خاور نزدیک و میانه وظیفه مهمی را انجام داد و گاه و بی گاه نقش فرمانروایی را در آن بخش جهان بازی می کرده . بدین سبب حوادث زندگی آن در تاریخ آن روزی مقام مهمی را حایز می باشد.

در عهد عتیق ایران باستان با مصر و یونان تماس پیدار کرد و زمانی بسیاری از نواحی آشور و بابل و اوراتور و آسیای میانه را زیر یک لوا متحد ساخت. ایران پس از فتوحات ساکندر مقدونی در مبارزه با روم و بیزنتیه (روم شرقی) از استقلال خویش دفاع کرد و تسلیم تا زیان گشت ولی آنان را تابع و مطیع فرهنگ و تمدن خویش ساخت.

ایران محل التقا و میدان مبارزه مردم اسکان یافته و قبایل چادر نشینی بوده است که متقابلاً در یکدیگر موثر بوده اند. این تأثیر متقابل و مبارزات در عهد عتیق و قرون

وسطی در تاریخ خاور زمین نقش مهمی بازی کرد و رنگ ویژه ای به روابط اجتماعی بخشید.

راه های کاروان رو که از امپراطوری چین به کرانه های دریای متوسط (مدیترانه) ممتد بوده در ظرف مدت هزاران سال از سرزمین های اقوان ایرانی زبان می گذشته بدین سبب نقش ایشان در مبادلات بازرگانی و فرهنگی بین المللی فوق العاده بزرگ بوده .

سهم ایران در فرهنگ و تربیت عهد عتیق مهم بوده ولی در قرون وسطی واجد اهمیت بیشتر از پیش گشت.

در عصر فنودالیزم ارج فرهنگ ایرانیان و زبان ادبی فارسی کمتر از فرهنگ و زبان یونانی در عهد عتیق نبود. بنابراین در کتاب حاضر بازدید عمومی از رشد و تکامل فرهنگ ایران در ادوار گوناگون به عمل آمده است. بالضروره این بازدیدها مختصری می باشد. به ویژه وصف سیر تکاملی آثار ادبی چنین است. زیرا کتابهای جداگانه ای در تاریخ ادبیات ایران به زبان روسی موجود است و دبین سبب در آن زمینه به اختصار پرداخت و به دیگر رشته های هنری جای بیشتر اختصاص داده شد زیرا کتاب های ویژه ای در آن باره نوشته نشده است. درباره پیدایش و سیر تکاملی مکاتب عقیدتی (ایدئولوژیک) نیز مختصراً بحث شده است.

این کتاب نخستین آزمایشی است حاوی مطالعات ایرانشناسان شوروی که طبق اسلوب خاص ایشان به رشته تحریر درآمده است. نویسندگان کوشیده اند تا تاریخ

ایران را در عهد عتیق و قرون وسطی به ادوار تقسیم کنند. مقام مهمی به رشد و تکامل نیروهای تولید می شود و وضع اقتصادی آن در دوره های مختلف تاریخ تخصیص داده اند.

معهدا بسیاری مسائل لاینحل و وضع اقتصادی باقی مانده است از آن جمله نظم و قانون تکامل و ویژگی روابط تولید در جامعه فئودالی مورد بررسی اجمالی قرار گرفته است.

این کتاب از طرف جمعی تاریخ نویسان دانشکده شرقی دانشگاه ولتی لنینگراد فراهم گشته است. فصل اول و فصل دوم به قلم استاد بانون ن. و . پیگولوسیکا عضو وابستگان فرهنگستان علوم شوروی و فصل سوم و بخش نهم از فصل به قلم شادوران استاد آ. یو. یاکوبوسکی عضو وابستگان فرهنگستان مزبور و بخش های یک تا شش ۱۹ و ۲۰ فصل چهارم و بخش دوم فصل پنجم و فصل های چهارم و هفتم و هشتم و نهم توسط استادی . پ. پطورشفسکی و بخش های هفتم و هشتم و شانزدهم فصل چهارم و فصل پنجم (به استثنای بخش ۲) توسط ل. و . استرویوا و بخش های دهم و پانزدهم و هفدهم و هشتم از فصل چهارم توسط دانشیار آ. م. بلتیتسکی نوشته شده است.

اول مارس ۱۹۵۷

## فصل اول:

### دوران جامعه مبتنی بر برده داری در ایران قدیم

#### موقع جغرافیایی ایران

از عهد عتیق اقوام ایرانی زبان در فلاتی پهناور و کوهستانی که از سمت خاور به جبال بلند هند و کش و باختر و جنوب باختری به سلسله کوههای زاگرس محدود است زندگی می کردند. کوه های سلیمان این فلات را از حوضه رود سند جدا می سازد و خلیج فارس که از متفرعات اقیانوس هند است مرز جنوبی آن است. در عهد عتیق و قرون وسطی قلّه البرز و دریای خزر مرز دولت ایران بوده ولی سرحد اقوام ایرانی زبان شمرده نمی شده ناحیه های بین النهرین و آسیای صغیر در دوران باستان مورد ادعای دولت ایران بوده است.

آب و هوای سخت فلات ایران که گرمای آن در تابستان و سرمای در زمستان تحمل ناپذیر است و در بخش های پست اندکی ملایمتر می باشد و در دوره های آن زراعت میسر می بوده. در صحراها دامداری متداول بوده. دامداران چادرنشین بودند ولی در واحه ها- چه در شرق و چه در غرب دامداری به وسیله مردم مقیم اسکان یافته صورت می گرفته. دامها در تابستان به مراتع مرتفع کوهستانی می بردند و زمستان را در دره اهی نگاه می داشتند و به تربیت دامهای کوچک و بزرگ شاخدار و اسب می پرداختند.

شکار نیز در نواحی جنگلی و صحرای واجد اهمیت فراوان بوده. فلات ایران از حیث کمان های گوناگون از قبیل کان مس و نقره و آهن و نفت و سنگ های رنگین قیمتی و سنگ های ساختمانی ثروتمند است.

ایران یکی از کهن ترین کانونهای زراعت در جهان است. حفاری های باستان شناسی که در طی سی سال اخیر به عمل آمده نشان می دهد که ایران در چهارمین هزاره قبل از میلاد مسیح واجد سطح عالی زراعت بوده است. در ضمن حفاریات یاد شده گندم و جو که پنج تا شش هزار سال از عمرشان می گذشته یافت شده است. بیشتر گیاهان و میوه های حوضه دریای متوسط مدیترانه و آسیای مقدم که اکنون می شناسیم در هزاره اول پیش از میلاد مسیح در ایرن به عمل می آمده و کشت می شده. از آن جمله است هلو و زردآلو و انجیر و انار و گلابی و موی انگور و نخل خرما در جنوب باختری در دوره ردو کارون درخت زیتون فرس و پرورش می شده. در عهد ساسانیان ایرانیان به کشت نیشکر و برنج و دیگر گیاه های زراعتی می پرداختند.

کمبود بارش و این که منابع آبیاری به طور نامساوی تقسیم شده بوده موجب گشت که ساکنان فلات ایران از عهد باستان به آبیاری مصنوعی متوسل شدند. در آغاز تاریخ میلادی این شیوه آبیاری را ایرانیان بکار می بستند و بدین منظور از قرعه های متفرع از رودها و چشمه های کوهستانی و چاه ها و کاریزها استفاده می کردند. دالان های زیرزمینی که برای روی آوردن آب های تحت الارضی حفر می شده کاریز

نامیده می شوند. این کاریزها به وسیله چاه هایی با سطح زمین مربوط بودند که برای تنقیه و پاک کردن کاریزها یا قنات ها بکار می رفتند.

## بخش ۲

قبیله هایی که در دوران باستان در فلات ایران می زیستند از لحاظ نژادی به گروه های ایرانی تعلق داشتند و زبان های این گروه جزء شاخه خاوری زبان های هند و اروپا می باشد. در برخی از نواحی قبیله هایی زندگی می کردند که به زبان های گروه های لسانی دیگر سخن می گفتند مثلاً در عیلان که بعدها خوزستان نامیده شد) در بلوچستان شمالی ساکنان که اصلاً دراویدی می باشند مشاهده گشته اند که رنگ پوستشان به سیاهی مایل می باشد. نیرومندترین قبیله های ایرانی مادها بودند که متدرجاً در شمال باختری ایران سکونت اختیار کردند و در جنوب مقرایشان قبیله های پارسی مستقر گشتند. در شمال خاوری فلات ایران قبیله های باکتریان (باختریان) می زیستند. واحدهای آسیای میانه نیز از عهد کهن مسکن قبیله های ایرانی زبان بوده است.

قبایل چادرنشین به سرزمین های قبیله های اسکان یافته و مقیم حمله و هجوم می کردند. و با دولت های متمدن و صاحب فرهنگ بین النهرین و به ویژه دولت آشور تماس حاصل نمودند. قبیله های ایرانی در بخش جنوبی عیلام (لام) هم مرز بودند و فقط هدف های بعد با دولت بابل تماس پیدا کردند.

پیش از فتوحات پارس سازمان اجتماعی قبیله های ایرانی بر پایه جماعت عشیرتی (ویس) قرار داشت که پیر عشیره ها در رأس آن بود خانواده (که پدر رئیس آن) بود، جزو جماعت عشیرتی (ویس) قرار داشت که پیر عشیره ها در رأس آن بود.

شمرده می شد دسته ای از جماعت های عشیرتی قبیله (زانتو) را تشکیل می دادند و قبیله رئیس پیشوایی را شاخص می کرد. اتحاد فیله ها نیز به نوبه خود واحدهای بزرگتر اجتماعی را تشکیل می داده که در آن باره در اوستا کتاب مقدس دین زردشتی آمده است. در این دوران بود که در داخل عشیره قشرهایی به وجود آمده و از میان دیگر اعضای عشیره که عامه مردم را تشکیل می دادند کاهنان و اعیان که قشر علیایی که شمرده می شدند پدید آمدند. به اضافه شکی نیست که بردگان نیز وجود داشتند ولی عده آنان اندک بود و بیشتر کارهای خانگی را انجام می دادند.

در عهد عتیق قبیله های ایران و هند که به نام مشترک آریایی ها نامیده می شدند زبان مشترک داشتند و سازمان اجتماعی و افسانه های اساطیری ایشان همانند بوده. به اتکای مندرجات اوستا می توان گفت که قبیله های ایرانی از سمت خاور و نواحی آسیای میانه آمدند و با گله های خویش به بخش های خاوری فلات ایران نفوذ کردند و از آنجا قسمتی از آنان علی الظاهر به سوی بخش باختری فلات به حرکت درآمدند و قسمتی دیگر به طرف جنوب رفتند تا در حوزه رود سند متمکن شوند که وارد فلات ایران شده بودند با ساکنان پیشین آن که فرمانبردار و مطیع گشته بودند که اکنون ایران تلفظ می شود. بعضی از پژوهندگان بر این عقیده اند که قبیله های آریایی از



سمت شمال و از راه قلّه کوههای قفقان آمدند و وجود قبیله های ایرانی زبان را در سرزمین آستی (آس) دلیل این مدعای خویش می دانند. ممکن است که چند قبیله از این طریق حرکت کرده باشند ولی بخش اصلی از سوی شمال خاوری وارد فلات ایران شد.

### منابع و مأخذ درباره تاریخ باستانی ایران

تاریخ باستانی ایران دارای منابع و مأخذ گوناگون و فراوانی است و از آن جمله باید نخست آثار فرهنگ و تمدن مادی که مربوط به عصر هخامنشیان است و محفوظ مانده ذکر کرده.

در ایران قدیم به وجود دو زبان خویشاوند ایرانی که واحد خط بودند می توان اشاره کرد: یکی زبان اوستا یا کتاب مقدس دینی زردتشتی و دیگر زبان کتیبه های میخی پادشاهان هخامنشی که زبان پارسی باستانی نیز نامیده می شود.

از مأخذ کتبی باید پیش از همه اوستا را نام برد. این کتاب قدیمی ترین اثر و یادگار اقوام آریائی است و زندگی ایشان در دوران بسیار قدیم و نخستین مدارج تکامل اجتماعی در آن منعکس شده است.

اطلاعاتی که از کتیبه های کوچک میخی آشوری و سپس بابلی بدست آمده نیز واجد ارزش بسیار است، به ویژه که بعضی معلومات تاریخی (مثلاً درباره فتوحات مادها) و برخی اطلاعات اقتصادی (مربوط به عصر داریوش) به دست می دهد. از عهد فتح

مصر نوشته های هیروگلیف چندی از معاصران آن حوادث محفوظ مانده است،  
و دیگر کتیبه های تاریخی قدیمی واجد اهمیت بسیار است.

بعضی از کتیبه های یاد شده به دو و حتی سه زبان نوشته شده است تا مردم ایران  
که مخلوطی از اقوام گوناگون بودند به فهم آن توفیق یابند. مهمترین آنها کتیبه  
بیستون شمرده می شوند. راز این کتیبه در سال ۱۸۰۲ میلادی توسط گروتفوند  
مکشوف گشت و تاکنون هم تحقیق و پژوهش درباره آن ادامه دارد. کتیبه مزبور بر  
صخره بلندی در کنار جاده کاروان رو، نزدیک شهر کرمانشاه منقور است. بر این  
صخره صورت شاه به اتفاق دوکس که کمان و نیزه وی را به دست دارند کنده شده  
است. داریوش پادشاه پای خویش را به روی گئوماتای مغ گذاشته و به دنبال  
گئوماتانه نفر از عاصیان که جملگی به یک زنجیر بسته شده دستهایشان را پشت  
مقید است قرار گرفته اند. آخرین عاصی اسکونخای اسکلت (سکایی) است که کلاه نوک  
تیز نمدی به سر دارد. کتیبه بیستون به سه زبان بابلی و عیلامی و پارسی باستانی  
نوشته شده است. خط میخی ایرانی مرکب از ۳۸ علامت است که هر یک معرف یک  
حرف بیصدا و یا مجموع یک با صدا (هجا) می باشد. اندیشه نگاری نیز در آن دیده  
می شود یعنی بعضی از علامات جانشین یک کلمه تمام است مثلاً علامتی که به جای  
اندیشه اهورامزدا بکار رفته است. وجود سه متن در کتیبه بیستون قرائت آن را میسر  
ساخت و سپس خواننده دیگر آثار بر اثر آن مقدور گشت.

مورخان یونانی نیز اطلاعات گرانبهایی دربارهٔ ایرانیان داده شرح جنگ هایی را که میان (دولت - شهرها) یونانی یعنی آتن و اسپارت و ایرانیان در گرفته بوده از خود باقی گذاشته اند. شایان توجه ترین اثری که به دست ما رسیده تاریخ هرودوت هالیکارتاسی (اواسط سدهٔ پنجم قبل از میلاد) است که به لقب (پدر تاریخ) ملقب گشته است. هرودوت اطلاعات بسیار گرانبهایی دربارهٔ ماد و پارس می دهد که در جنگ های یونانی و ایران شرکت داشته اند گرفته است. هرودت از لحاظ تاریخ ایران و ممالک مجاور آن، و از آن جمله تاریخ سرزمین های جنوبی کنار دریای سیاه که لاستیک های ساکن آن بوده اند می باشد. نوشته های کزنوفون مورخ یونانی که در لشکر کشی کورس کوچک (پایان سدهٔ پنجم قبل از م.) شرکت داشته است نیز واجد ارزش فراوان است. وی در کتاب خویش موسم به «آناباسپس دربارهٔ عقب نشینی ده هزار نفر یونانی از طریق نواحی شمالی بین النهرین و ارمنستان سخن می گوید و سرزمین های مختلف دولت هخامنشیان را نام برده است و اطلاعاتی درباره وضع جغرافیایی و مردم آن می دهد.

اطلاعات گوناگون دیگر دربارهٔ ایران در نوشته ها و آثار بسیاری دیگر از مولفان یونانی و لاتینی دیده می شود و در میان این آثار تصنیف جغرافیایی مفصل استرابون یونانی (قرن اول پیش از میلاد و آغاز قرن اول میلادی) که نواحی ایران را وصف می کند مقام خاصی دارد. وی مطالبی دربارهٔ نیروهای تولیدی فلات ایران و مردم گوناگون ساکن آن و سازمان اجتماعی و فرهنگ و تمدن ایشان می نویسد.

اطلاعاتی که ایزیدور خاراکس در شرح یک مسیر کاروانی از سوریه به آسیای میانه از طریق کشور پارتیان جمع آوری کرده و همچنین آثار بطليموس جغرافيدان نامی یونانی (قرن دوم میلادی) که در کتب جغرافیایی تا زیان و ایرانیان تأثیر ممتد و عتیق داشته است واجد اهمیت کمتری نمی باشد.

### سرزمین ماد

در آثار آشوری مربوط به سده نهم پیش از میلاد از مادها یاد شده است و آنان را قبیله های پراکنده ای می خوانند که دارای سازمان دولتی واحد نمی باشند. در واسط سده هشتم پیش میلاد (سال ۷۲۷ پیش از میلاد سال لشکر کشی تیگلت پیلسرسوم شاه آشور علیه مادها) در کتیبه های میخی بسیاری از قبیله هایی نام برده شده اند که نزدیک مرز آشور و مستقر بوده در واقع حصار و حریم خارجی آن کشور را تشکیل می دادند. مهمترین این قبایل همانا قبایل «نیرومند» و «مقتدر مادها» بودند قبیله های مزبور در مشرق و نقاط کوهستانی که نسبتاً از مرزهای آشور دور بوده سکونت داشتند و مرکزشان بیکنی (دماوند) در شمال خاوری تهران کنونی بوده در قرن هشتم پیش از میلاد در رأس «مادهای نیرومند» عده کثیری پیشوایان یا روسای قبیله ها قرار داشتند.

هرودوت مورخ یونانی (قرن پنجم پیش از میلاد از وجود شش قبیله ماد اطلاع داشتند که توسط «نخستین شاه» بنام دیوکا (دیوکس) متحد شده ولی جریان اتحاد قبایل بیشتر آغاز گشته بود.

سرزمین ماد در همسایگی دولت های بزرگ متمدن و با فرهنگ قدیم یعنی آشورها و اوراتور و در طی مبارزه علیه قبایل چادرنشینی که از سوی خاور به آن حمله می کردند، به صورت دولتی مستقل درآمد.

دولت قدیم اوراتور که در دامنه های جنوبی قتل جبال قفقاز قرار داشته حریف و رقیب نیرومند شاهان آشور شمرده می شده و در سال ۸۶۷ پیش از میلاد سلمنصر دوم نام این کشور را در کتیبه ای ذکر می کند. کتیبه های میخی اوراتو به زبان اوراتویی نوشته شده است. اوراتو شناسی علمی است که دانشمندان شوروی به تکامل آن کمک فراوان کرده اند و اکنون در میان علوم مربوط به دنیای قدیم مقام بلندی دارد.

مبارزه میان اوراتور و آشور از لحاظ تاریخ اقوام ایرانی مهم بود، زیرا اقوام مزبور در نواحی ماننا (مننا) و پارشو که در آغاز قرن نهم پیش از میلاد متعلق به اوراتور بوده ساکن بوده اند. تاریخ پایان قرن نهم و نیمه اول قرن هشتم پیش از میلاد پر است از وقایع جنگ های آشور در عهد تیگلت پیلسر سوم پادشاه آشور از نو نیرو گرفت. لشکر کشی های پی در پی آشوریان در طی سده هشتم قبل از میلاد به ناحیه ماننا و پارشو این سرزمین ها را که از آن اوراتور بوده، فوق العاده ضعیف ساخت. مادها که در میان دو دولت نیرومند نظامی آشور و اوراتور فشرده شده بودند ناگزیر بخاطر استقلال خویش مبارزه می کردند.

تینگلت پیلسر سوم شاه آشور در سال های ۷۴۴ و ۷۳۵ پیش از میلاد به خاک ماد لشکر کشی کرد و کامیاب شد و توانست حاکمی آشوری در آنجا برقرار کند و معبد برای خدایان آشور بسازد. توجه آشور در طی سالهای بعد معطوف به مرزهای غربی خود بود ولی در سال ۷۲۲ پیش از میلاد تاخ و تخت آشور بدست سارگون دوم افتاد. وی با جد و دقت فراون علیه اتوراتو که پادشاهان آن با قبیله های ماد و آشور مناسبات دوستانه داشتند تدارک جنگ دیده عملیات جنگی در سال ۷۱۶ پیش از میلاد آغاز گشت و در نتیجه خاک ماد و ماننا که به دریاچه ارومیه متصل بود مورد نهب و غارت لشکریان سارگون قرار گرفت و دیوکا پادشاه ماد در سال ۷۱۵ پیش از میلاد شکست خورد. یک سال بعد سارگون بار دیگر به آن نواحی لشکر کشید زیرا دیوکا می کوشید مجدداً قبایل ماد را متحد ساخته سازمان بخشد و در رأس آنان قرار گیرد. سارگون علیه «ماد دای» و «ماننا» و به ویژه «بت دیوک» یا به دیگر سخن نواحی زیر فرمان دیوک پادشاه ماد لشکر کشی کرد.

در سال ۷۱۳ پیش از میلاد مسیح بسیاری از نواحی ماد را مجبور کرد تا به وی سالیانه خراج بپردازد دیوک را موسس دولت ماد و بانی پایتخت آن اکباتان می شمارند.

### تأسیس پادشاهی باستانی ایران - کوروش

در سال ۵۹۹ پیش از میلاد کوروش به پادشاهی پارس نامیده شد. و فرمان داد که به افتخار این واقع بازاردگاد که زادگاه وی بود صورت او را بر سنگ نقش کنند. و در

کتیبه‌ی مربوط به آن خود را پادشاه بزرگ هخامنشی نامید و بدین طریق خویشتن را به خانواده پیشوایان پارسی منتسب کرد. ضمناً با نیونید پادشاه بابل پیمان اتحاد بست. نیونید می‌خواست بدین وسیله تکیه‌گاهی بر ضد مادها تهیه کند. در سال ۵۵۳ پیش از میلاد تمایلات و نیت کوروش به قدری آفتابی شد که مادها علیه وی وارد جنگ شدند. و هردوت چنین نوشت پارسیان که از دیرباز با ناشکیبایی بار سنگین سلطه‌ی مادها را تحمل می‌کردند و اکنون پیشوائی یافته بودند. با خرسندی یوغ خویش را به در افکندند. در افسانه‌ها آمده است که چندین نبرد وقوع یافت. وایشتویگو نخست پیروز گشت. ولی تاریخ بابل و شرح وقایع آن کشور که به طور کلی با اطلاعات هردوت مطابق است. می‌گوید که لشکریان ماد به پارسیان پیوستند وایشتویگوی فرتوت اسیر شد. (سال ۵۵۰ پیش از میلاد) اکباتان پایتخت ماد به دست کوروش افتاد و چنین بود پایان سلطنت مادها. کوروش وارد سرزمین آگامتونا (اکباتان) شهر شاهی شده و نقره و طلا و همه‌گونه لوازم و اشیاء گرانبها را م‌تصرف گشت. همه چیز را از آگامتونا برده و گنجها و خزاین و کالاهایی را که متصرف شده بود به آ نشان آورد سطور بالا از تاریخ وقایع بابل اخذ شده است و در عین حال مادها نیز در ردیف پارسیان در دولت جدید مقام مهمی داشتند و بدین سبب مورخان یونانی و مصریان نام پارسیان و مادها را بلاتفاوت به کار می‌بردند. اکباتان (همدان) پایتخت ماد پایتخت دولت قدیم پارسیان نیز بود. و پیش از پیش مستحکم گشت و هفت حصار به دور آن کشیدند و به دژی عالی مبدل شد کوروش

در طی ۳ سال کوشید تا ایالاتی را که بیشتر به ماد تملق داشته کاملاً به تصرف دولت پارس درآورد و به یاری گفتگوهای سیاسی و طرق مسالمت آمیز و همچنین یک سلسله لشکر کشی ها بدین منظور نایل آمد و در نتیجه آشور و ارمنستان و کاپپادوکیه و قبیله های فلات کوهستانی ایران در قلمرو دولت وی قرار گرفت. این دوره را می توان دوران پیدایش و تأسیس دولت ایران که اتحادیه های قبایل ایرانی مبنای آن بود نامید تفکیک جامعه به طبقات گوناگون بارزتر شد. افزایش عدۀ بردگان به حساب اسیران جنگی این گرایش را موجب می گشت. سران قبایل و شاهان کوچک که بر نواحی کم وسعت حکمروا بودند جزء اتباع و متحدین کوروش پادشاه هخامنشی درآمدند. سازمان لشکر مرتب تر و منظم تر گشت و به سواره نظام و پیاده نظام که کس را یارای مقاومت آنان نبود تقسیم گشت. لشکریان ایران (پارس) از شکست بی خبر و پیش از یک قرن ساعقه آسا موجب بیم و هراس خاور نزدیک بودند در باختر رود هالیس که مرز کشور بود کوروش خود در تنگنای دید و نقشه های کشور ستانی او بسیار وسیعتر بود. آماسیس پادشاه مصر اوضاع عمومی و قدرت دولت جوان را در نظر گرفته با لیدی که فوق العاده به دفاع خویش علاقه بوده و همچنین با ابل و یونانیان کلنی های آسیای صغیر عهد اتحاد بست. ولی (سینه نی سی) شاه کیلیکیه که دره ها و معابر آسیای صغیر را در دست داشت و همچنین شهر یونانی میلت (ملطیه) متحد کوروش گشتند وقایع نگاران بابلی تاریخ لکشر کشی کوروش را کلیه کروزوس سلطان لیدی در سال نهم سلطنت نبودید یعنی سال ۵۴۷



قبل از میلاد زکر می کنند کوروش علی رغم یاری که مصر و بابل به لیدی کردند پیروز گشت. و سارد پایتخت لیدی را فتح کرد. و گنج های بیکرانی را که در آن نهفته بود. متصرف شد. و کرزوس شاه لیدی را اسیر کرد و سپس نوبت دولت شهرهای یونانی (آتن و اسپارت) فرا رسید و کوروش در کرانه دریای اژه و تنگه هلسپون مستقر گشت. کوروش تصرف بابل را با حزم و احتیاط و پس از تمهید مقدمات فراوان انجام داد. و متدرجاً شهر را محاصره نمود. و بدین منظور روابط آن را با نواحی باختری قطع کرد. و شریان های حیاتی و راه های بازرگانی آن را مسدود ساخت. ثروت های مادی عظیمی که وی بر اثر تصرف آسیای صغیر به دست آورد و همچنین فنون جدید جنگی اطلاعاتی که در مراکز متمدن و با فرهنگ یونانی تحصیل نموده بود اجرای نقش های سوق الجیشی وی را تأمین می نمود. درآمد تجارتخانه و صرافی ها و معابد که بیشتر به مبالغ گزاف سر می زد سخت تقلیل یافت. و موجب نارضایی کاهنان و محافل بازرگانی گشت. به ویژه که کوشش های نبوند پادشاه بابل به منظور اعاده وضع پیشین علی رغم مساعدتی که مصر به وی مبذول داشت به جایی نرسید. در خود بابل نیز فرقه ای تشکیل شد که متمایل به سازش با ایرانیان (پارسیان) بود یهودیان و ساکنان فنیقیه و نواحی کرانه ای سوریه نیز که از فلسطین به اسارت بابل سوق داده شده بودند.

آرزوی نجات و آزادی خویش را می کردند و ایرانیان را گره گشای مشکل خویش می شمردند. از دیگر سو چون عواید سلطان بابل از دیگر جهات تقلیل یافته یا قطع

شده بود وی مالیات های سنگینی به ساکنان بابل بست. این اوضاع و احوال وضع بابل را دشوار و دشوارتر می ساخت ولی با این حال در شهر برای پایداری در برابر کوروش تدارک می دیدند بلشارو سوریه بلشصر (بالتازار کتب مذهبی یهودیان) پسر نبونید در راس لشکریان قرار گرفت. وی حتی هنگامی که کوروش شهر را به حلیه متصرف نشد از تسلیم سر باز زد وقتی که دژ شهر سقوط کرد. بلشاروسور (آلتازار) را اعدام کردند. (سال ۵۳۸ پیش از میلاد) یک سند مهم بابلی که پس از پیروزی کوروش تنظیم شده و متن بیانیۀ وی نیز در آن مندرج گشته محفوظ مانده است. آنجا درباره نبونید مذکور است.

که وی ضعیف بوده و بر تمام کشور فرمانفرمایی می کرد و دائماً آنچه به زیان کشورش بود عمل می کرد و ساکنان کشور را به نابودی کشاند و یوغ سنگینی بر دوش آنان نهاد و بالاخره او قرزبانی های روزانه را منسوخ کرد و احترام به مردوک شاه خدایان را نقص نمود، عمل اخیر وی به ویژه موجب خشم و غضب کاهنان گشت، آنان توانستند پیروزیهای کوروش را بر اثر حمایت و یاری رب النوع بزرگ که از مصائب خلق خشمناک شده توجیه کنند. در سند مزبور چنین نوشته شده است.

سلطان خدایان از ناله های آنان (ساکنان شهر) در غضب شد و سرزمین های ایشان را ترک گفتند زیرا از انتقال خود به بابل خشمناک بودند مردوک رو به تمام ساکنی که به ویرانه مبدل شده بود و به تمام ساکنان شومرداکد که مانند جنازه شده بودند کرد و به آنها ترحم نمود و چون مایل شد از بابل دفاع کند. مردوک پادشاه بزرگ و

مداقع خویش به اطراف نگریست و جویای پادشاه راستکاری آنچنان که دل او گواهی می داد بود. این پادشاه کوروش شهریار آ نشان بود و مردوک به او اجازه داد که طریق بابل در پیش گیرد و بدون چنگ و پیکار وارد بابل شود. و شهر خود را از مصادیق نجات داد کاهنان بابل به این طریق کوشیدند تا فتوحات کوروش را توجیه نموده و درباره آن به وجه مثبت ارزیابی کننده متعاقب گفته های پیشین متن بیانیه کوروش مندرج است. و وی در طی آن صلح دوستی و علاقه خویش را به امور داخلی بابل و رفاه و عمران آن ابراز داشته، بازگردانیدن اسیران را به میهنشان جزو خدمات خویش ذکر می کند و من کوروش شاه جهان شاه بزرگ شاه مقتدر شاه بابل، شاه شومرواکد شاه چهار کشور، پسر (کمبوجیه) شاه بزرگ شاه شهر آ نشان نوۀ کوروش شاه بزرگ شاه شهر آ نشان هنگامی که با صلح و آشتی وارد بابل شدم و در میان عیش و سرور کاخ شاهان مسکن شاهی را اشغال کردم، مردوک سلطان کبیر، قلب نجیب ساکنان بابل را به من متمایل ساخت زیرا من هر روز در اندیشه بزرگداشت وی بودم لشکریان فراوان من وارد بابل شدند من در سراسر شومر و ا کد دمشن را راه ندادم اندیشه امور داخلی بابل و معابد متبرکه آن مرا متاثر ساخت و ساکنان بابل انجام امیال خویش را دریافتند و یوغ ناشرافتمندانه کردم . مردوک پادشاه کبیر از این کردار نیک من خرسند شد و مرا تقدیس کرد مرا که پادشاه کوروش هستم و او را محترم می دارم و کمبوجیه پسر مرا و تمام لشکریان مرا مورد مرحمت و عنایت قرار داد. هنگامی که ما از ته دل و با سرور و خوشی مقام

بلند خداوندی او را بزرگ داشتیم همه پادشاهان که در کاخ های تمام ممالک جهان نشسته اند از دریای علیا تا سفلی و ... پادشاهان باختر که در خمیه ها زندگی می کنند همه یکجا خراج سنگین خویش را آوردند و در بابل پاهای مرا بوسیدند. شهرهای آنسوی دجله که از روزگاران کهن بنا شده خدایانی را که در آنجا زندگی می کردند به جایشان باز گرداندم تا جاودانه در آنجا ساکن باشند.

همه ساکنان آنجاها را گرد آوردم و مساکن ایشان را احیاء کردم و خدایان شومر و اکد را که نبونید علی رغم خشم و غضب سلطان خدایان به بابل آورده من به امر مردوک شاه کبیر بدون اینکه صدمه ای ببینند کاخهای دلخوشی منزل دادم همه خدایانی که به شهرهای خویش بازگشته بودند هر روز در برابر (بل و نابو) برای درازی عمر من بکا می کنند و به مردوک درباره من سخن نیک می گویند، که عمر کوروش پادشاه (کمبوجیه) پسر اوکد تو را محترم می دارند دراز باد در اینجا متن بیانیه قطع می شود سیاست کوروش سیاست یک رجل بزرگ سیاسی بود و وی فتوحات دیگری را در نظر داشت و بدین سبب حفظ صلح با کاهنان و نمایندگان قشرهای عالی مردم بابل برای وی واجد اهمیت خاص بود چنانچه در عهد سلطنت آماسیس تسخیر مصر را وجهه همت قرار می داد. خطرناک می نمود زیرا اسا زمان مرتب مصر وجد نیروی پادشاه آن مانع از تحقیق منظور وی بود. ولی اینکه کوروش با فلسطین مناسبات دوستانه برقرار کرد. و شهرهای فنیقی را مورد عنایت قرار داد تصادف محض نبود اینان می بایست در جنگ آینده علیه مصر متحد و نزدیکترین

تکیه گاه وی باشند مرزهای کشور بزرگ ایران به نهبان نیازمن بود به ویژه نقاط شمال خاوری فلات ایران که دائماً مورد تاخت و تاز قبایل چادرنشین کشور العده سکایان و ماسساگت بود.

از آرامش نصیب نداشت. لا زم بود از این سو دفع خطر شود تا بتوان سیاست فعالانه ای را در باختر تعقیب نمود. و قبایل اسکان یافته فلات ایران را از نهب و تجارت چادرنشینان مصون و مأمون داشت.

قبایل سکایان و ماسساگت که منسب به اسکیت ها بودند در مدارج پستن بر بریت و توحش قرار داشتند. و از دواج دسته جمعی و کشتار خویشاوندان پیر در میان ایشان متداول بود. والخ هردوت نبرد قطعی ایرانیان را با بران جنگجو چنین شرح می دهد نخست دو لشکر از مسافت دور با کمان بطرف یکدیگر تیراندازی کردند، و سپس همین که تیرهایشان تمام شد به جنگ تن به تن پرداخته با نیزه و شمشیر نبرد کردند هسته مرکزی لشکریان کوروش را پیادگان بیمانند پارسی که از لحاظ شهامت و پایداری ممتاز بودند تشکیل می داد. ماسساگت ها از سپاهیان سواره خویش استفاده می کردند اینان ابری از تیر بر دشمن می باریدند و از جنگ تن به تن پرهیز می نمودند تا اینکه تفوق عددی را حایز گشته ضربه قطعی را وارد آوردند، کوروش در این نبرد که در یکی از مرزهای دور دست کشور وی وقوع یافته کشته شد، وی را در موطن گرامیش بازارگاد به خاک سپردند.

**ایران در عهد پادشاهی کمبوجیه**

کمبوجیه پسر ارشد کوروش در زمان حیات پدر در رتق و فتق امور دولت شرکت داشت. در بابل اسنادی بدست آمده است که به نام کوروش و کمبوجیه تنظیم گشته و نام کمبوجیه در بیانیه پیش گفته کوروش نیز ذکر شده است. و وی هنگام آخرین لشکر کشی بدفرجام خویش علیه ماسساگت ها که از آن بازنگشت نیز کشور و شاهی را به کمبوجیه سپرد. خلف کوروش سازمان دهنده و سردار جنگی و اداره کننده بزرگترین امپراطوری زمان خویش بود و آرزوی توسعه بیشتر آن را در سر می پروارند. امنیت نسبی مرز خاوری که به نحو احسن مستحکم شده بود به وی اجازه داد که نقشه پدر را مجری کرده و به سوی مصر که بر اثر قدرت تاریخ و ثروت فراوان مشهور جهان بوده لشکر کشی کند. دولت یهودی فلسطین و بلاد فنیقی متحدین وی بودند ضمناً وی یاری قبایل عرب را که در صحراها و بیابان ها در سیر و حرکت بوده بر سر راه لشکریان ایران به سوی مصر قرار داشتند جلب و تأمین نمود. اعراب می بایست به لشکریان ایران هنگام عبور ایشان از صحرای سینا آب آشامیدنی برسانند مردم شهرهای جزایر کرت و ساموس نیز مساعد وی بودند کمبوجیه برای آسودگی خاطر خویش و این که هنگام لشکر کشی ناراحت نباشد امداد تا برادر کوچکترش بر دیه را که ممکن بود مدعی تاج و تخت شود و به قتل رسانند قتل وی در خفا انجام گرفت. و به طوری که مردم ممکن بود. بر دیه را زنده تصور کنند و چنین پندارند که در ایران باقی مانده و فقط در لشکر کشی برادر شرکت نجسته است. کمبوجیه در سال ۵۲۶ پیش از میلاد به سوی مصر

حرکت کرد و لشکریان وی از طریق خشکی راه می پیمودند. و از کشتی ها نیز استفاده می کردند در میان لشکریان وی گذشته از پارسیان عده ای سرباز مزدور یونانی نیز وجود داشت یونانیان در اردوی مصریان نیز دیده می شدند فانت (فانس) رئیس سربازان فردوریونانی به مصریان خیانت کرده و به نزد کمبوجیه گریخت. و دو پسر خویش را به جا گذاشت. وی لشکریان ایران را هدایت کرد. و از بیابان عبور داد. آماسیس پادشاه مصر پیش از آغاز تصادمات جنگی در گذشت و تاج و تخت فراغه به دست پسامتیخ (پسامتیک) سوم افتاد. نخستین نبرد ایرانیان و مصریان در جوار پلوزیوم که شهری از تنگه سوئز و بر کرانه دریای متوسط (مدیترانه) بوده است. وقوع یافت. مزدوران یونانی مصر پیش از آغاز پیکار فرزندان فانت را در برابر چشمان لشکریان ایران سر بریدند و خون آنان را با شراب ممزوج ساخته نوشیدند و سوگند یاد کردند که تا آخرین قطره خون دست از نبرد برندارند. محاصره پلوزیوم که کلید مصر برای خروج و دخول شمرده می شد. به سبب پایداری مأیوسانه مصریان و یونانیان که آلات و اسلحه پرتابی را بکار می بردند به درازا کشید ایرانیان از خشکی و دریا حمله می کردند و تسخیر پلوزیوم راه را به روی ایشان گشود در ممفیس نیز پایداری شدیدی در برابر ایشان به عمل آمد. و با اشغال آن شهر تسخیر مصر تا افانتین تحقق یافت. نارضایی اعیان مصر از سیاست آماسیس نیز اهمیت فراوان داشت و ایشان نیز به کمبوجیه یاری کردند. خیانت یکی از متشخیص ثروتمند مصر بنام او دزاگورسنت که فرماندهی ناوگان جنگی را به عهده داشت. هم امر

تصرف مصر را برای کمبوجیه آسانتر ساخت حسب حالی که این نماینده اعیان و کاهن مصری از خود به یادگار گذاشته جای شکی باقی نمی گذارد که مقدم شاه ایران را بزرگان مصر با شادی و شغف پذیرفتند وی چنین می نویسد: هنگامی که پادشاه بزرگ و سلطان همه کشورها کمبوجیه وارد مصر شد و بربرهای همه کشورها همراه وی بودند او بر سراسر پهنه این کشور سلطنت کرد و آنان را در آنجا منزل داد او پادشاه بزرگ مصر و فرمانورای بزرگ تمام کشورها بود. اعلیحضرت به من امر کرد که منصب پزشکی بزرگ را داشته باشم و به سمت رئیس د ربار در کنار وی باشم. او دزاگورسنت با احراز از چنین مقامی توانست در اداره امور مصر نفوذ کلمه داشته باشد. وی پرستش خدایان را احیاء کاهنان موروئی را در معابد مشهور ایفا کرد. کمبوجیه پس از تصرف مصر در اندیشه فتوحات بیشتر بود و مقدمات لشکر کشی به نوبه را که ثروت بیکران آن به ویژه طلا که در کرانه شرقی آفریقا به دست می آید.

زبانزد خاص و عام بود فراهم آورد. نوبه شمالی تعهد کرد که خراجگزار پادشاه تمام کشورها گردد ولی لکشریان ایران نتوانستند گرمای وحشتناک و کمبود آب را در راه پیمایی بعدی تحمل کنند. و ناگزیر بازگشتند.

هنگام این لکشرکشی (۵۲۴ تا ۵۲۳ پیش از میلاد) اندک اندک خبرهایی به مصر رسید که در ایران قبایل عاصی شد و مردی ظهور کرده که خود را برادر (مقتول) کمبوجیه یعنی بردیه می خواند. این شخص گئوماتای مغ بود. در آن زمان اعیان محلی مصر



نیز به جنبش درآمدند و اغتشاشاتی در آنجا بروز کرد. کمبوجیه که سخت متغیر شده بود سران عاصی مصر و بعضی نمایندگان اعیان را که اخبار نهضت ایران ایشان را برانگیخته بود گوشمالی سخت داد و بیرحمانه تنبیه و قلع و قمع کرد. کمبوجیه پس از فرونشاندن قیام مصر راه بازگشت در پیش گرفت ولی به عللی که معلوم نشده در راه درگذشت. مورخان درباره مرگ او روایات گوناگون نقل می کنند. بعضی می گویند که وی کاملاً و عامداً و یا سهواً خودکشی کرد برخی می نویسند که پس از نوشیدن شراب فراوان سوار شد و از اسب سقوط کرد عده ای می نویسند که سوار اسب شده بود و ران پایش مجروح گشت و پس از بیست روز از آن زخم جان سپرد ولی به احتمال قوی او را به قتل رساندند وقایع ایران نتیجه غیبت ممتد شاه و نارضایی کاهنان و اعیان ماد از تنزل مقام خویش که پس از برقراری سلاله پارسى هخامنشیان وقوع یافت بوده ارتش مطیع و متشکل تکیه گاه هخامنشیان بود. گنوماتای مغ و برادر وی در راس نهضت بودند نواحی پارس نیز به سرزمین های عاصی ماد پیوستند کاهنان و اعیان پس از دست گرفتن حکومت سرزمین ماد را به دولت و کشور مستقلی مبدل ساختند. اینان بیرحمانه توده های مردم را تحت فشار قرار دادند و مراتع و اموال عمومی متعلق به جماعات روستاییان را تصاحب کردند. سرزمین هایی که به دست پادشاهان و سردارانی چون کوروش و کمبوجیه متحد شده بودند مجزی گشتند و به صورت دولت های مستقل درآمدند باری دولت بزرگ ایران دچار پاشیدگی شد.

داریوش سران جوان که به خانواده سلطنتی هخامنشیان منتسب بود. موفق شد تا بار دیگر کشورها را در زیر لوای یک پادشاهای متحد سازد. روایت است که پس از مرگ کمبوجیه هفت تن از سران یا رؤیسان نظامی ایران که نماینده هفت خاندان اعیان (که هسته مرکزی قبایل فارس را تشکیل می دادند) بودند در راس لکشریان در حال بازگشت قرار گرفتند از آن جمله بود داریوش که در ظرف مدت کمی به سبب خویشاوندی نزدیک با خانواده شاهی مقام اول را احراز نمود.

#### دوران فرمانروایی داریوش اول

لامن داریوش شاه بزرگ شاه شاهان، شاه کشور، پورویشتاب، نوۀ آرشام، هخامنشی داریوش پادشاه می گوید، پدرم ویستاسپ، پدر ارشامه آریامنه، پدر آریامنه تنوی سپ هخامن (هخامنشی)، داریائوش پادشاه می گوید. بدین سبب ما را هخامنشیان می نمایند. ما از قدیم متشخصیم، از قدیم خا نوادۀ ماشاهی بود. داریائوش پادشاه می گوید هشت تن از خانوادۀ من بیشتر پادشاه بودند و من نفر نهمی هستم ما نه تن پادشاهیم از دو شاخه».

داریوش در کتیبه مشهور میخی بیستون درباره خویش چنین نوشت. از پدر وی در شمار نزدیکان کوروش دوم یاد شده است و خود او هنگامی که جوان بیست ساله بود در لشکر کشی آن پادشاه علیه چادرنشینان شمالی شرکت جست. و به سمت رئیس نگهبانان ویژه کمبوجیه همراه او به مصر رفت.

وضع داریوش از نخستین ایام فرمانروا پیش بسیار دشوار بود. اعیان و بزرگانی که وی را یاری کرده بودند طالب قدرت بودند و می بایست به نحوی خدمات ایشان را پادشاه دهد و آنان را به حکومت نواحی کشور منصوب و تمایل و گرایش ایشان را به سوی الیگاریشی (یا فرمانروایی) عده معدودی از اشراف خنثی کند.

وی مادر فرمانبردار خویش کرد و گئومات یا برادر دروغین را کشت در کتیبه یاد شده بیستون در این باره چنین می گوید: «داریائوش پادشاه می گوید: ایسنت آنچه من پس از رسیدن به پادشاهی انجام دادم. کمبوجیه نام، پسر کوروش که از خانواده ما بود، او اینجا پادشاه بود. آن کمبوجیه برادری داشت به نام بردیه او یک مادر و یک پدر با کمبوجیه پس کمبوجیه آن بردیه را کشت. هنگامی که کمبوجیه بردیه را کشت مردم نمی دانستند بردیه کشته شده است. پس کمبوجیه (رهسپار مصر شد) در غیب پادشاه (مردم دشمنی ورزیدند و پس دروغ در کشور فراوان شده هم در پارس و هم در ماد و هم در دیگر کشورها) آنگاه «گئوماتای مغ برخاست او به مردم چنین دروغ گفت: من بردیه پسر کوروشم و برادر کمبوجیه. پس مردم همه از کمبوجیه روی برگردانند و به او گرویدند. هم پارس و هم ماد و هم دیگر کشورها» گئوماتا شاهی را تصاحب کرد و «هیچکس از پارسی و ماد و از خانواده ما نبود که پادشاهی را از آن گئوماتاپس بگیرد». ولی داریوش به این اقدام خطیر دست زد او می گوید: «من با کسان معدود آن گئوماتارا کشتم و نخستین کسانی را هم که فدایی او بودند».

سپس داریوش پادشاهی را «که از خانواده ما متنزع شده بود» احیاء کرد و اقداماتی به عمل آورد تا عامهٔ مردم را به سوی خود جلب کند. از آن جمله «مراتع و اموال غیر منقول و منقول و اموال عشیرتی را که گنوماتای مغ از ایشان گرفته بود من به مردم در محل رد کرده وی مقوع خود را به «پس دادن آنچه گرفته بودند» استوار ساخت. پارس و ماورالاحیاء کرد و کوشید تا خانواده ما را به حال اول برگرداند.

معهدا در اطراف و اکناف ایران شورشها و اغتشاشات به وقوع می پیوست و شاهان دروغین پیدا می شدند مثلاً در بابل شخصی برخاست و خود را نبوکد نصرل بخت النصر نامید و کس دیگری می گفت که «من شاه عیلام هستم» کتیبه بیستون فهرستی از سرزمینهایی که داریوش ناگزیر به زور سلاح به کشور بازگردانید به دست دهد. شورش عیلام به سبب آنکه مردم با پیشوای آن یاری نکردند به زودی خاموش شد. و داریوش وضع خویش را در این ناحیه استوار ساخت و کوشید تا این موقع را حفظ کند و بدین منظور اسناد رسمی را به زبان عیلامی ترجمه کرد (کتیبهٔ بیستون) هنگامی که داریوش سرگرم استقرار نظم در بابل بود فارس و شوش و ماد و آشور و مصر و سرزمین پارتها و مرغیان و ساتاگید و سرزمین سکایان از قلمرو او جدا شد.

پادشاهی دروغین در سرزمین ماد پیدا شد که خود را از بازماندگان هوخشره خواند و نام فروتیش (خشتریتی) را بر خود نهاد. پس از لشکر کشیهای چند که داریوش شخصاً فرماندهی سومین و آخرین آن را بر عهده داشت فرورتیش دروغین مغلوب

شد. نواحی در مرکز فلات ایران دم از استقلال زدند سرزمینهای پارتها و هیرکمانیه که هیستاسپ پدر داریوش از اطراف وی در آنجا حکومت می کرد علم طغیان برافراشتند . یکی از ساتراپیهای وفادار داریوش شورشیان را در مرفیان شکست داد در سال ۵۲۲ پیش از میلاد در عین حال لازم بود اقداماتی که به منظور تحکیم موقع پارس و ماد (که بارها مقدمات شورشهای تازه در آنجا فراهم آمده بود) به عمل آمده دنبال شود. داریوش در سال ۵۱۷ ناگزیر با عیلامیان که مجدداً طغیان کرده بودند به مبارزه پرداختند و علیه سکایان و ماسساگتها که در آن سوی دریا می زیستند لشکر کشی کرده سرزمین ماسساگتها در خاور دریای آرال میان دو رود آمودریا (جیحون) و سیردریا (سیحون) قرار داشت.

آکادمیسین و.و. استرووه کشفیات جدیدی به عمل آورده که احمل اقوام اسکیت و سکایان به دقت معین شده است و دانش شوروی و جانی از این رهگذر مرهون وی می باشد. نوک تیز دیده می شود داریوش پس از پیروزی بر سکایان و ماسساگتها به حیات او تجاوز نکند ولی رئیس دیگری را بر سکایان و ماسساگتها گماشت. داریوش سرانجام موفق شد تا در کشور بزرگ خویش که قبایل گوناگون ساکن آن بودند آرامش و امنیت برقرار سازد.

وی به مصر سفر کرد تا یاری کاهنان و مردم آن سامان را جلب کند. طرز اداره و حکومت او مورد تاکید قرار گرفت و قدرت وی در آنجا استوار گشت. در کتیبه بیستون آمده است که داریوش (پس از رسیدن به مقام شاهی در ظرف یک سال ۹۱

بار جنگ کرد) و پیروز گشت و (۹ پادشاه را اسیر کرد) بر اثر کوششهای بزرگ و فراوان کشور هخامنشیان احیاء شد.

شاهنشاهی جهانی هخامنشی می بایست با سازمان نوینی اداره شود که استواری و هماهنگی آن را تأمین نماید می بایست امور اداره کشور در دست پارسیان متمرکز شود و فهرست مالیاتها تنظیم و جانشین هدایان و تحف که تا آن زمان معمول بوده گردد و اساس پول برقرار شود و امور مذهبی سازمانی تازه یابد و خطی برگزیده و متداول گردد. داریوش تمام این مسائل را حل کرد.

### طرز اداره کشور باستانی ایران

به گفته هرودوت کشور بزرگ داریوش اول به سبب ناحیه اداری یا ساتراپ نشین تقسیم شده بود و در راس هر یک «حاکم ناحیه» یا ساتراپ (به زبان پارسی قدیم خشاتراپارن) قرار داشت از آنجایی که پادشاهی های قدیم و دولت شهرها و اجتماعات گوناگون نژادی جزو قلمرو کشور و دولت ایران شده بودند. وسعت ساتراپ نشینها نیز متفاوت بوده . مثلاً در ردیف ساتراپ نشین های بزرگ مصر و بابل، در آسیای صغیر چندین ساتراپ نشین وجود داشت. تنها سرزمین خود پارسیان از شمار ساتراپ نشین ها خارج بود و وضع ویژه ای داشت و مالیات نمی پرداخت. از لحاظ امور کشوری قدرت ساتراپ نامحدود بود. در بسیاری نواحی هم چنان حکام محلی پیشین و شاهان کوچک و نمایندگان کاهنان عالی مقام و پیشوایان عشایر وجود داشتند ولی در تمام امور کشوری تابع و مطیع ساتراپ بودند. نیروهای

نظامی ساتراپ نشین تابع فرماندهان و سران لشکری بودند و اینان در برابر ساتراپ ها و استقلال داشتند. بدین طریق حکاکم کشوری و لشکری متقابلاً در امور یکدیگر نظارت می کردند و ساتراپ و فرمانده ارتش هر یک مستقیماً و بلافاصله تابع و فرمانبردار پادشاه بود. نظارت و بارمسینی که به وسیله مأموران ویژه یا چشم شاه و گوش شاه به عمل می آمد واجد اهمیت بسیار بود. این بازرسان به قلمرو ساتراپها سفر کرده و به جمع آوری اطلاعات پرداخته مواظب بودند تا شورش و عصیان و توطئه ای وقوع نیابد و تمایلات تجزیه طلبی پدید نیاید. معمولاً فرماندهان لشکری لشکریان چندین ساتراپ نشین را (۴ یا ۵) زیر فرمان داشتند. لشکریان از مردم حمل انتخاب می شدند و از یونانیان و نوبیان و مصریان و بابلیان بودند ولی نیروی اصلی سازمان دهنده ارتش و هسته مرکزی سپاهیان را با پارسیان تشکیل می دادند نه این مردم بیگانه در دستجات لشکری عده پارسیان و مادها قلیل بود. پاپیروسهای الفانتین (جنوب مصر) گواه این مدعی است. گز نفون در این باره چنین می نویسد: ما اذعان داریم که شاه ایران فوق العاده مراقب و متوجه امور نظامی است برای هر یک از سران اقوام که خراجگذاری وی هستند مع ین کرده است که چند نفر تیرانداز و فلاخن انداز و مسلح به سپر باید نگهدار و چه عده ای برای اداره تابعان و دفاع از کشور در صورت هجوم دشمن لازم دارد. به اضافه در دژهای وسط شهرها پادگانی مستقر می سازد.

لشکریان در نواحی کشور پخش شده بودند ولی در موارد فوق العاده قسمتهای قشونی را جابجا می کردند و عنداللزوم به مرزهای کشور و یا نقطه ای که شایان توجه خاص بود گسیل می داشتند. یکی از مهمترین مشاغل ساتراپ گردآوردن خراج بود. نواحی کشور ایران پیش از صدور مقررات داریوش هدایای به شاه تقدیم می داشتند که نه دایمی بود. و نه مبلغ مقدار معینی داشت. داریوش میزان تعهدات هرساتراپ نشین را به دقت از روی درجه عمران و ترقی و تمدن آن معین کرد. میزان خراج بابل ثروتمند و مصر قدیم از دیگران بیشتر بود. (اولی هزاره و دومی هفتصد تا لانت) خراج سرزمینهای دیگر نیز اندک نبود. و من حیث المجموع خراجی که به خزانه و دولتی داریوش و اصل می شد. به مبلغ ۱۴۵۰۰۰ تالات (قریب سی و چهار میلیون روبل طلا یا قریب سیصد و چهل میلیون تومان) سر می زد.

گنجینه های شاهی مملو از شمشهای طلا و نقره بود. گذشته از این خراج نقدی هر ناحیه خراج جنسی نیز از قبیل نحل و دامهای شاخدار و اسب و برده و عاج غیره می پرداخت و نوع این خراجها مربوط به این بود که ناحیه منظور از لحاظ چه محصولی ثروتمند است. تنظیم امور خراج فقط با متداول ساختن پول مسکوک که در کشور لیدی معمول بوده مقدور و میسر می بوده. پول شاهی سکه مسکوک طلا بود و در ظرف چندین قرن در سراسر خاور نزدیک رایج بود و همچنان داریک نامیده می شود.



(به نام داریوش پادشاه) ساتراپ نشینها حق داشتند سکه، نقره، ضرب کنند، و نواحی کوچکتر سکه مسین ضرب می کردند رشد و نمو اقتصاد پولی در کشور ایران و اینکه ایرانیان سرزمینهای وسیعی را تحت یک لوا متحد ساختند موجب توسعه وافر بازرگانی گشت . اقوام و سرزمینهای بسیار وارد داد و ستد گشتند و با یکدیگر مناسبات تجاری پیدا کردند.

از آن جمله بوند بابل و مصر و آسیای صغیر و شبه جزیره عربستان و فراهیه و مقدونیه در شبه جزیره بالکان و صحرای مجاور کرانه دریای سیاه و جزایر دریای اژه و خود ایران و نواحی شمال خاوری و جنوب خاوری آن منافع سوق الجیشی و تجاری هر دو مستلزم توسعه شبکه جاده ها و امنیت طریق بود در کشور داریوش این مساله نیز حل شد.